

نیز نتواند .

حال چه عیب دارد که در پروگرام تحصیلات رشته دفتر داری که طرف احتیاج عده کثیری از محصلین و برای هر شغل و پیشه حتی خانه‌های شخصی نیز بدردمیخورد از سنوات پنج و شش بلکه در کلاسهای سه و چهار داخل در سایر مواد تحصیلیه طفل گردیده بتدریج این معلومات نافع را زودتر از مطالبی که ضرورتش تا باین حد نیست فرا گیرد.

باری مثالهای ساده ما گمان میرود تا درجه کافی باشد که توجه اولیای دولت و علاقه داران بسعادت اطفال را (با اصلاح پروگرام حاضر) و (ترتیب پروگرام نافع) جلب و معطوف سازد تا محصل برای کار و احتیاج تربیت شود
بقیه دارد
ح. جودت

محصلین ایرانی در آلمان

در موقع اقامت در اروپا پیوسته مشاهده مینمودم که جوانان ایران دسته دسته برای تحصیل بدان صفحات آمده پس از سرگردانی چند مدرسه برای خود اختیار نموده مدتی چند در آن بسر میبردند و همین که از حالات آنها تجسس میشد معلوم میگردد که اغلب آنها به تن پروری و کسب اخلاق غیر حسنه مشغولند .
پس از آموختن مقدمات ناقص و معتاد شدن به عاداتی که کمتر در میان خود اروپائیان شیوع دارد بایران مراجعت نموده منتظرند کارهای عالی و مسئولیت‌های بزرگ بانها تفویض شود . از بدو مشروطیت تا کنون فقط عده قلیلی از محصلین

ایران در فرنگ با اخلاق حسنه و معلومات کافیه بایران مراجعت نموده اند و وطن ما توانسته است از آنان استفاده کند .

حالت رقت انگیز و ملالت آور ایرانیان در اروپا بیش از یکمرتبه مرا بتفکر فرو برد و از خود پرسیدم چرا ایران از اولاد خود که بدین سامان رهسپار میشوند فایده نمیبرد و حتی اقامت جوانان ما در اروپا مضر برای ملت و مذهب و اخلاق ما میگردد . بعضی از هموطنان ما که نتایج غیر مطلوبه اعزام محصل را باروبا دیده اند تصور کرده اند که این اقدام در اصل برخلاف مصاحت میباشد و عقاید آنان بر این شده که باید معلم جلب بایران نمود و محصل باروبا نفرستاد .

مانمیخواهیم در این مقاله ثابت کنیم که اعزام محصل به اروپا منافعش بدرجات بیشتر از جلب آموزگار اروپائی است ولی همیشه میگوئیم که تجربیات هفتاد ساله اخیر بمانشان داده که ما از معلمین اروپائی استفاده کامل نتوانیم نمودن زیرا که بالاخره اروپائی و ما در محیطی هستیم فاسد و تربیت و تعلیم مادرچنین محیطی قهرآناقص و فاسد خواهد بود . پس باید طریقی اندیشید که محصلین ایرانی در فرنگ آنطور تحصیل کنند که ما نخواهیم و بعد از مراجعت بوطن خود آن قسم باشند که ما منتظریم .

اینک که کم کم متمولین ایرانی اطفال خود را باروبا اعزام میدارند و دولت نیز در خیال است که بر عده محصلین کنونی خود در فرنگ بیفزاید بی مناسبت نیست نظریات خود را در این موضوع ذکر کنیم تا عقایدی که مادریک مدت طولانی تجربه حاصل نموده ایم مطرح شود و در صورتیکه مقرون بصحت و صواب قضاوت گردد بموقع اجری گذاشته شود .

نخستین اصلی که بعقیده ما باید در اعزام محصلین بااروپا ملحوظ داشت این است که قبلا باید ایران را بمحصلین شناساند ، ایران و ادبیاتش ، ایران وتاریخش ، ایران وساکنیش ، ایران ومحصولاتش ، ایران وعقایدش . طفل ایرانی پیش ازاینکه بتوان او را دست بیگنان سپرد ودر محیطی بکلی متفاوت با محیط ما داخل کرد باید ایرانی پرورش یافته باشد ووجدان وی باندازه قوی باشد که بتواند هادی او گردد . محصل ایرانی را نباید قبل از هفده سالگی بااروپا اعزام داشت . در این سن در صورتیکه منظمآ به تعلیم وتربیتش پرداخته باشند دوره متوسطه را (مدرسه دارالفنون تهران) طی کرده است و باقلا قسمت اول متوسطه را میداند . قوای فکریه اش بحدی منبسط گشته است که میتواند گفت دماغ و عقلش در حال تکون وتشکل است . وقتی که در میان اروپائیان خود را دید ملیتش را از دست نمیدهد واز معاشرت با آنان استفاده های بزرگ از نقطه نظر اخلاقی وعلمی و معاشی وتدبیری خواهد کرد .

چون ایرانی تربیت شده هرچه بیشتر بیگانه را می بیند حب وطنش زیادتیر میگردد . چون مقدمات را میداند چشم و گوشش باز است وتغییر فوری ممالکت باعث بهت وتحیرش نمیکردد وبعکس حس کنجکاویش افزون گشته در مقام برمی آید که آن عالم اروپائی در نتیجه چه زحمت وفداکاری وچه نوع زحمت وفداکاری حاصل گشته وچه شکل که پیدا نمود برای دخول در ایران مفید است .

قبل از سن هفده اگر محصل ایرانی را بفرنگ اعزام دارید بواسطه قلت تحصیلات وتربیت ایرانی اش همین که تمدن اروپا را دید خود را باخته رفته رفته زبانش را فراموش میکند وملیتش از خاطر محو میگردد چه بگویم ؟ از

اتساق بایران تنگ دارد و خجل می‌شود و مایل است او را اهل مملکت دیگری داند. اگر بالفرض تحصیلات خود را پایان رسانیده بایران مراجعت کند بواسطه عادات و اخلاقش نمیتواند در جامعه ایرانی زندگی کند و بواسطه عدم علاقه بوطن خود در مقابل اختلاف مردم این سامان با اهالی اروپا خسته خاطر و منزجر گشته مصمم بخروج از این مملکت یا اصلاً از این دنیا می‌گردد. درحین که این حقایق را مینگاریم اسامی یکعده محصلین ایرانی که مصداق مسطور فوق‌اند در خاطر ما عبور میکند ولی ما نظر باینکه این مقاله را برای تنبه دیگران می‌نویسیم نه برای معرفی آنان از بردن نام خودداری میکنیم.

عیسی صدیق

بقیه دارد

عظمت انسان

یکی از قوای انسانی که نسبت بحقیقت انسان یک جزئیست از اجزاء و یک قطره‌ایست از دریا متخیله است **عقل** جامع علوم انسانی است. این قوه در ذات خود عالمی است پهناور و اقیانوسی است بهت آور فضائیست که در جنب وسعتش فضاء عالم شهود مانند یک حلقه نمودار و در مقابل طول و عرض نا محدودش عوالم وجود بی‌مقدار محیط بر دوائر وجود و عدم و حدوث و قدم. شیخ‌الاکبر رئیس حکماء و عرفاء مغرب زمین در فتوحات مکیه مذکور داشته حضرت خیال‌عالمیست لایتناهی و غیر محدود آینه نمایش مجردات و مادیات مصور صور موجودات و مبدع نقوش معدومات دایره احساساتش